

آیا شیعیان ، بعد از سلام نماز « خان الامین » می گویند ؟

سؤال کننده : زهیر بهزاد پور

وهابی های الجزایر می گویند که ما شیعیان می گوئیم که جبرئیل وحی را اشتباهی به جای امام علی به حضرت محمد (ص) داد ، آیا این مطلب صحت دارد ؟

توضیح شبهه :

از زمان های گذشته شیعه را متهم نموده اند که معتقد است جبرئیل در جریان وحی خیانت کرده و به جای آن که رسالت را به علی بن ابی طالب ابلاغ کند آن را بر رسول خدا صلی الله علیه وآله ابلاغ نموده است. از این رو بعد از سلام نمازشان سه بار دست خود را بالا می برند و می گویند: (خان الامین) .

پاسخ :

ریشه اتهام

از آیات شریف قرآن و احادیثی که پیرامون آنها رسیده است روشن می شود که یهودیان معتقدند جبرئیل در ابلاغ رسالت خیانت نموده است زیرا خداوند به وی دستور داده بود نبوت را در دودمان اسرائیل قرار دهد لکن او بر خلاف فرمان خدا آن را در سلسله اسماعیل قرار داد. بنابراین گروه یهود جبرئیل را دشمن دانسته و جمله خان الامین (جبرئیل خیانت نمود) را شعار خود قرار دادند و به همین خاطر قرآن در مقام انتقاد از آنان و اثبات بی پایگی سخنانشان جبرئیل را در آیه ذیل به عنوان فرشته امین و درست کار معرفی کرد:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَي قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ **شعراء آیه ۱۹۳، ۱۹۴ .**

روح امین جبرئیل قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا از بیم دهندگان باشی.

و در آیه دیگر می فرماید:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَي قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ **بقره آیه ۹۷**

بگو: هر کس با جبرئیل دشمنی ورزد آن فرشته گرامی به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل نمود.

از آیات یاد شده و تفسیر آنها به روشنی استفاده می شود که گروه یهود جبرئیل را به علت هایی دشمن داشته او را فرشته عذاب می نامیدند و به خیانت در ابلاغ رسالت متهم می نمودند.

حدثنا القاسم ، قال : ثنا الحسين ، قال : حدثني حجاج ، عن ابن جريح ، قال : حدثني القاسم بن أبي بزة : أن يهود سألوا النبي (ص) من صاحبه الذي ينزل عليه بالوحي ، فقال : جبريل . قالوا : فإنه عدو لا يأتي إلا بالحرب والشدة والقتال . فنزل : (من كان عدوا لجبريل) الآية .

یهود از پیامبر سؤال کردند فرشته ای که بر تو وحی نازل می کند کیست ؟ پیامبر فرمود : جبرئیل یهود گفتند : او دشمن است جز با جنگ و شدت نازل نمی شود . پس آیه من کان عدوا لجبریل نازل شد .

جامع البیان طبری ج ۱ ص 608 ، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص 134 ، العجائب فی بیان الاسباب ابن حجر عسقلانی ج ۱ ص 289 ، به این

مضمون تفسیر اللمیزان علامه طباطبائی ج ۱ ص 231

بنابراین ریشه شعار خان الامین از خرافات قوم یهود سرچشمه گرفته است و برخی از نویسندگان جاهل که با شیعه خصومت دیرینه دارند به طرح این سخن برضد شیعه پرداخته و ناجوانمردانه این اتهام را به شیعه نسبت می دهند. ابن تیمیه می گوید : یهود در صدد وارد کردن نقص و عیب بر جبرئیل برآمده و او را از بین ملائکه دشمن خود می دانند همانگونه که رافضه می گویند: جبرئیل به اشتباه وحی را بر محمد نازل کرده است...

منهاج السنة النبویه ج 1 ص 86.

پاسخ :

1. شیعه بعد از نماز سه بار تکبیر می گوید :

این اتهام وهابیت ، ناشی از جهل آنان به معتقدات شیعه است ؛ زیرا این موضوع اگر جزو اعمال عبادی باشد باید در کتابهای فقهی و یا رساله های عملیه ذکر شده باشد و حال آن که هیچ اثری از این قضیه در کتب روایی، فقهی ، تفسیری و تاریخی شیعه یافت نمی شود؛ بلکه آن چه در کتب فقهی شیعه آمده این است که نماز گزار بعد از پایان نماز سه بار دست خود را بالا می برد و در هر دفعه تکبیر می گوید. برای هر چه روشن تر شدن قضیه، نظریه چند تن از فقهای نامدار شیعه ذکر می کنیم تا دروغگویی وهابیون برای همگان روشن شود.

نظریه فقهای شیعه در تکبیر بعد از نماز

الف : شیخ مفید (رحمه الله) می گوید :

فاذا سلم بما وصفناه فليرفع يديه حيا ووجهه مستقبلا بظاهرهما ووجهه و بباطنهما القبلة بالتكبير و يقول: الله اكبر ثم يخفض يديه الي نحو فخذيہ و يرفعهما ثانية بالتكبير ثم يخفضهما و يرفعهما ثالثة بالتكبير ثم يخفضهما.

المقنعه ص 114 باب 9 كيفية الصلاة و صفته.

زمانی که سلام دهد به آن گونه ای که توصیف کردیم باید دستش را تا مقابل صورت به گونه ای که روی دست به طرف صورت و کف دست به طرف قبله باشد بالا می آورد و می گوید الله اکبر سپس دستش را تا روی رانهایش پایین می آورد و برای بار دوم بالا می آورد و تکبیر می گوید سپس پایین می آورد و دوباره بال می آورد و تکبیر می گوید سپس دستهایش را پایین می آورد .

در این کلام می بینیم شیخ مفید ره که از قدمای علمای امامیه است هیچ سخنی از آن نیت و اعتقاد به میان نیاورده است و اگر واجب یا مستحب یا از آداب نماز نزد شیعه بود باید تذکر می داد.

ب : ابن ادریس حلی (رحمه الله) می نویسد :

و يستحب بعد التسليم و الخروج من الصلاة أن يكبر و هو جالس ثلاث تكبيرات يرفع بكل واحدة يديه الي شحمتي اذنيه ثم يرسلهما الي فخذيہ.

السرائر ج 1 ص 232 باب في المستحبات بعد التسليم.

و مستحب است بعد از سلام دادن و خارج شدن از نماز، در حالی که نشسته است سه بار تکبیر بگوید در هر بار دو دستش را تا لاله گوشهایش بالا ببرد سپس تا رانهایش پایین بیاورد.

ج : شهید اول نیز درباره مستحبات تعقیب نماز می نویسد :

و يستحب التعقيب مؤكدا وليبدأ بالتكبير ثلاثا رافعا بكل واحدة يديه الي أذنيه ثم التهليل و الدعاء بالمأثور و تسييح الزهراء عليها السلام من أفضله ...

الدروس لشرعية ج 1 ص 184 درس 45.

و تعقیبات بعد از نماز مستحب مؤکد است و بهتر است با سه بار تکبیر (الله اکبر) شروع کند که در هر بار دو دستش را تا گوشش بالا بیاورد سپس لا اله الا الله بگوید و دعاهای وارده را بخواند که تسبیحات حضرت زهرا علیها سلام از افضل آن است ...

2 . اعتقاد شیعه به نبوت محمد بن عبدالله (ص)

شیعه معتقد به نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله بوده و آن را رکنی از ارکان دین اسلام می داند .

شیخ طوسی رحمه الله می گوید:

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم نبي هذه الأمة رسول الله صلي الله عليه وآله بدليل انه ادعي النبوة و ظهر المعجز علي يده كالقرآن فيكون نبيا حقا .

الرسائل العشر ص 96 مسائل كلامية باب النبوة و الامامة و المعاد.

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم صلی الله علیه وآله پیامبر این امت و رسول خدا است به این دلیل که او ادعای نبوت کرده است و معجزه هایی به دست او انجام شده است مثل قرآن (که معجزه جاوید است) پس او حقا پیامبر است .

علامه حلی رحمه الله علیه می گوید :

و ظهور معجزة القرآن و غيره مع اقتران دعوة نبينا محمد صلي الله عليه و آله وسلم يدل علي نبوته.

و ظهور معجزه قرآن و معجزه های دیگر غیر از قرآن همراه با دعوت به دین پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالت بر نبوت آن حضرت دارد.

كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد (تحقيق سبحاني) ص 169

3 . وجوب شهادتین در نماز

شیعه در تشهد نماز ، شهادتین را از واجبات نماز می داند که تعمد در ترك آن موجب بطلان نماز است . چگونه ممکن است که در يك قسمت از نماز شهادت به نبوت رسول الله بدهد و در قسمتي دیگر ادعای خیانت جبرئیل در رساندن وحی به پیامبر را داشته باشد در حالیکه این دو در تضاد با یکدیگر هستند .

فتاوی فقهای شیعه در طول تاریخ و عمل شیعیان در سراسر جهان بهترین گواه این سخن و روشن ترین دلیل بر یاوه سرایی یاوه گویان وهابی است .

شیخ مفید رحمه الله علیه می فرماید :

وأدني ما يجزي في التشهد أن يقول المصلي : " أشهد أن لا إله إلا الله ، وأشهد أن محمدا صلي الله عليه وآله عبده ورسوله " .

المقنعه شيخ مفيد ص 143 .

کمترین چیزی که در تشهد کفایت می کند این است که نمازگزار بگوید : اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا صلي الله عليه و آله عبده و رسوله .

شیخ طوسی رحمه الله علیه می فرماید :

وأقل ما يجزيه من التشهد أن يقول أربعة ألفاظ : الشهادتان والصلاة علي النبي محمد والصلاة علي آله وصفته أن يقول (أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمد عبده ورسوله اللهم صل علي محمد وآل محمد)

الرسائل العشر شيخ طوسي ص 148

و كمتريين چيزي كه در تشهد لازم است بگويد اين است كه چهار چيز را بگويد : دو شهادت (گواهي دادن) و درود فرستادن بر پيامبر محمد و آل پيامبر و دقيق آن اين است كه بگويد : شهادت مي دهم كه خدايي جز الله وجود ندارد او يكتا است و شريكي ندارد و شهادت مي دهم كه محمد بنده او و فرستاده اوست خدايا بر حضرت محمد و آل او صلوات بفرست. صحاب جواهر مي فرمايد :

الواجب (السابع التشهد) وهو لغة تفعل من الشهادة ، وهي الخبر القاطع ، وشرعا كما في جامع المقاصد الشهادة بالتوحيد والرسالة والصلاة علي النبي صلي الله عليه وآله

واجب هفتم تشهد است و آن از نظر لغت بر وزن تفعل است و از گواهي دادن (شهادة) گرفته شده است و آن خبر قطعي است و شرعا همانگونه كه در جامع المقاصد آمده است شهادت به يگانگي خدا و رسالت پيامبر و درود فرستادن بر پيامبر صلي الله عليه وآله و سلم است .

جواهر الاحكام شيخ جواهري ج 10 ص 246

همه مراجع عظام تقليد در عصر حاضر نيز در رساله توضيح المسائل خود تشهد را ذكر کرده اند :
مساله 1100 - در ركعت دوم تمام نمازهاي واجب و ركعت سوم نماز مغرب و ركعت چهارم نماز ظهور و عصر وعشا بايد انسان بعد از سجده دوم بنشيند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند يعني بگويد :

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الله صل علي محمد و آل محمد.
شهادت مي دهم كه خدايي سزاوار پرستش نيست مگر خدائي كه يگانه است و شريك ندارد و شهادت مي دهم كه محمد صلي الله عليه و آله بنده خدا و فرستاده او است خدايا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد .

رساله توضيح المسائل مراجع عظام تقليد حضرات آيات عظام خوئي ، خميني ، گلپايگاني سيستاني ، فاضل لنكراني ، بهجت ، تبريزي ، صافي گلپايگاني احكام نماز واجبات نماز .

و به همين مضمون در كتاب هاي ديگر فقهي باب تشهد وارد شده است و معلوم است كه شيعه اعتقاد خود به رسالت و نبوت پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) را در تشهد نماز اقرار مي كند و اين مسئله نزد علماي شيعه اجماعي است .

4 . اعتقاد شيعه به عصمت ملائكه

شيعه معتقد به عصمت جبرئيل امين و ديگر ملائكه است و اگر به اعتقاد شيعه جبرئيل در نزول وحى خيانت کرده است هيچ گاه تصريح به عصمت او نمي كند.

شيخ مفيد رحمة الله عليه مي فرمايد :

فجميع المؤمنين من الملائكة والنبيين والأئمة معصومون لأنهم متمسكون بطاعة الله تعالى

اوائل المقالات شيخ مفيد ص 135

پس همه مومنين از ملائكه و پيامبران و ائمه معصوم هستند به خاطر اينكه اينها متمسك به طاعت خداي متعال هستند.

شيخ صدوق (رحمه الله) مي فرمايد:

اعتقادنا في الانبياء و الرسل و الأئمة و الملائكة صلوات الله عليهم انهم معصومون مطهرون من كل دنس و انهم لا يذنبون ذنبا لا صغيرا و لا كبيرا ولا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون.

الاعتقادات في دين الامامية باب الاعتقاد في العصمة ص 96.

اعتقاد ما این است که انبیاء و مرسلین و ائمه و ملائکه که درود خدا بر آنها باد، معصوم هستند و از هر گونه آلودگی پاک هستند و آنها گناه مرتکب نمی شوند نه گناه صغیره و نه گناه کبیره و آنچه خدا به آنها امر کند نافرمانی نمی کنند و هر آنچه امر کند انجام می دهند .

5 . احترام ویژه شیعه به جبرئیل

علمای شیعه در طول تاریخ نسبت به تعظیم جبرئیل به عنوان امین وحی الهی و فرشته ای مقرب تاکید فراوان داشتند .

علامه طبرسی (رحمه الله) مفسر بزرگ قرآن در تفسیر آیه می فرماید:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ شعراء آیه ۱۹۳ .

يقول : یعنی جبرئیل (علیه السلام) و هو امین وحی الله لا یغیره و لا یبدله .

مجمع البیان ج 7 ص 353 .

می گوید یعنی روح الامین یعنی جبرئیل و او امانتدار وحی الهی است که نه در آن تغییری ایجاد می کند و نه آن را تبدیل می کند .

علامه طباطبایی (رحمه الله) نیز در تفسیر آیه می فرماید:

المراد بالروح الامین هو جبریل ملك الوحي... و قد وصف الروح بالامین للدلالة علی انه مأمون فی رسالته منه تعالی الی نبیه (صلي الله علیه وآله) لا یغیر شیئا من کلامه تعالی بتبدیل او تحریف بعمد او سهو او نسیان کما ان توصیفه فی آیه اخري بالقدس یشیر الی ذلك .

المیزان ج 15 ص 316 .

مراد از روح الامین همان جبرئیل فرشته وحی است ... و با کلمه (روح الامین) وصف شده است به خاطر دلالت بر مصونیت او از خطا در انجام وظیفه اش از جانب خدای متعال بر پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم می باشد، او چیزی از کلام خدا را به صورت عمد یا سهو یا فراموشی تغییر نمی دهد همانگونه که توصیف او در آیه دیگری به قدس اشاره به همین مطلب دارد .
با توجه به این گفتار بزرگان علمای شیعه ، آیا انصاف است شیعه را دشمن جبرئیل امین قلمداد کرد و چنین تهمتی را بر آنان روا دشت !!

6 . وهابیت و افترای به پیامبر در آیات شیطانی

آنان که شیعه را متهم به دشمنی با جبرئیل می کنند ، آیا می دانند که خود بدترین و و فحیح ترین تهمت را در حق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روا می دارند و می گویند: پیامبرگرامی القائنات شیطانی را با وحی آیات قرآنی اشتباه گرفته !!
توهین و افترای بالاتر از این که شیطان، کفریاتی را به نام آیات قرآنی بر پیامبر اکرم قرائت کند و حضرت به تصور این که آن ها کلمات خداوند متعال است به عنوان قرآن به مردم ابلاغ نماید .

پیامبری که ندای وحیانی جبرئیل را با القائنات باطله شیطان نتواند تشخیص دهد، آیا اعتبار دیگر آیات قرآن زیر سوال نمی رود؟! اینک اصل ماجرا از کتب معتبر وهابیون:

آیات شیطانی در تفاسیر اهل سنت

ابن تیمیه و آیات شیطانی :

توجه خوانندگان گرامی به سخن ابن تیمیه بزرگ تئوریسین وهابیون در رابطه با آیه شریفه جلب می کنیم تا روشن شود که آیا شیعه در رابطه با موضوع وحی دچار توهم و اشتباه شده و یا وهابیت در گودال ضلالت گرفتار آمده اند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. **الحج: ٥٢.**

و ما پیش از تو هیچ رسول و پیغمبری را نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی برای هدایت خلق تلاوت کرد شیطان در آن آیات الهی القاء دسیسه کرد آنگاه خدا آنچه القاء کرده محو و نابود می سازد و آیات خود را تحکیم و استوار می گرداند و خدا دانا و حکیم است .

وتنازعوا هل يجوز أن يسبق علي لسانه ما يستدرکه الله تعالی ویبینه له بحيث لا یقره علی الخطأ كما نقل أنه ألقى علي لسانه صلي الله عليه وسلم تلك الغرائيق العلي وإن شفاعتهن لترتجي ثم إن الله تعالی نسخ ما ألقاه الشيطان وأحكم آياته فمنهم من لم يجوز ذلك ومنهم من جوزه إذ لا محذور فيه فإن الله تعالی «يَنْسَخُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» .

منهاج السنة ، ج ١ ، ص 471

و علما اختلاف کردند آیا جایز است که بر زبان پیامبر چیزی جاری شود که خدا آن را بر او نازل نکرده باشد و به گونه ای بیان شود که او احتمال خطا ندهد همانگونه که نقل شده است که شیطان بر او القا کرده است و خدای متعال آیه خود را مستقر ساخته است پس عده ای از علما کسانی هستند که اجازه نمی دهند و عده ای اجازه می دهند زیرا از اجازه آن مشکلی پیش نمی آید چون خدای متعال می فرماید : «يَنْسَخُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

طبری و آیات شیطانی :

ابن تیمیه طبری را از اکابر تفسیر می داند و کتاب تفسیر او را خالی از روایات مجعول می داند :

قال ابن تیمیة بعد رد ما نقله العلامة عن تفسیر الثعلبي: و أما أهل العلم الكبار أهل التفسیر مثل تفسیر محمد بن جریر الطبري و بقي بن مخلد و ابن أبي حاتم و ابن المنذر و عبد الرحمن بن إبراهيم دحيم و أمثالهم فلم يذكرها فيها مثل هذه الموضوعات.

منهاج السنة، جلد 7، ص 13.

ابن تیمیه بعد از رد مطلبی که علامه حلی از تفسیر ثعلبی نقل کرده است می گوید: اما بزرگان علم تفسیر مثل محمد بن جریر طبری و بقي بن مخلد و ابن ابی حاتم و ابن منذر و عبدالرحمن بن ابراهیم بن دحیم و امثال اینها مثل این روایات موضوع (جعلی) در آنها نیامده است .

قال أيضاً: كتفسير ابن جريج و سعيد بن أبي عروبة و عبد الرزاق و عبد بن حميد و أحمد و إسحاق و تفسير بقي بن مخلد و ابن جرير الطبري و محمد بن أسلم الطوسي و ابن أبي حاتم و أبي بكر بن المنذر و غيرهم من العلماء الأكابر الذين لهم في الإسلام لسان صدق و تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسير.

منهاج السنة، جلد 7، ص 178 - 179.

همچنین می گوید : مثل تفسیر ابن جریج و سعید بن ابی عروبه و عبدالرزاق و عبد بن حمید و احمد و اسحاق و تفسیر بقي بن مخلد و ابن جریر طبری و محمد بن اسلم طوسی و ابن ابی حاتم و ابی بکر بن منذر و غیر اینها از علمای بزرگ که در اسلام زبان راست دارند و تفسیرهای آنها در بردارنده روایاتی است که در تفسیر قابل اعتماد هستند.

طبری در تفسیر خود نقل می کند :

عن محمد بن کعب القرظی قال : لما رأى رسول الله (ص) تولي قومه عنه ، وشق عليه ما يري من مباحثتهم ما جاءهم به من عند الله ، تمنى في نفسه أن يأتيه من الله ما يقارب به بينه وبين قومه . وكان يسره ، مع حبه وحرصه عليهم ، أن يلين له بعض ما غلظ عليه من أمرهم ، حين حدث بذلك نفسه وتمنى وأحبه ، فأُنزل الله : والنجم إذا هوي ما ضل صاحبكم وما غوي فلما انتهى إلي قول الله : أفرأيتم اللات والعزى ومناة الثالثة الأخرى ألقى الشيطان علي لسانه ، لما كان يحدث به نفسه ويتمنى أن يأتي به قومه : تلك الغرانيقة العلي ، وإن شفاعتهن لترتجي . فلما سمعت ذلك قریش فرحوا وسرهم ، وأعجبهم ما ذكر به آلهتهم ، فأصاخوا له ، والمؤمنون مصدقون نبيهم فيما جاءهم به عن ربهم ، ولا يتهمونهم علي خلط ولا وهم ولا زلل . فلما انتهى إلي السجدة منها وختم السورة ، سجد فيها ، فسجد المسلمون بسجود نبيهم ، تصديقا لما جاء به واتباعا لأمره ، وسجد من في المسجد من المشركين من قریش وغيرهم لما سمعوا من ذكر آلهتهم ، فلم يبق في المسجد مؤمن ولا كافر إلا سجد إلا الوليد بن المغيرة ، فإنه كان شيخا كبيرا فلم يستطع ، فأخذ بيده حفنة من البطحاء فسجد عليها . ثم تفرق الناس من المسجد ، وخرجت قریش وقد سرهم ما سمعوا من ذكر آلهتهم ، يقولون : قد ذكر محمد آلهتنا بأحسن الذكر ، وقد زعم فيما يتلو أنها الغرانيق العلي وأن شفاعتهن ترتضي وبلغت السجدة من بأرض الحبشة من أصحاب رسول الله (ص) ، وقيل : أسلمت قریش . فنهضت منهم رجال ، وتخلف آخرون . وأتي جبرائيل النبي (ص) ، فقال : يا محمد ماذا صنعت ؟ لقد تلوت علي الناس ما لم آتك به عن الله ، وقلت ما لم يقل لك فحزن رسول الله (ص) عند ذلك ، وخاف من الله خوفا كبيرا ، فأُنزل الله تبارك وتعالى عليه وكان به رحيمًا يعزيه ويخفف عليه الأمر ويخبره أنه لم يكن قبله رسول ولا نبي تمنى كما تمنى ولا أحب كما أحب إلا والشيطان قد ألقى في أمنيته كما ألقى علي لسانه (ص) ، فنسخ الله ما ألقى الشيطان وأحكم آياته ، أي فأنت كـ بعض الأنبياء والرسل فأُنزل الله : وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته . . . الآية . فأذهب الله عن نبيه الحزن ، وأمنه من الذي كان يخاف ، ونسخ ما ألقى الشيطان علي لسانه من ذكر آلهتهم أنها الغرانيق العلي وأن شفاعتهن ترتضي .

جامع البيان، ج 17، ص 245 - 246 - 247 تفسير آية 53 سورة النجم.

وقتي که قوم رسول خدا (ص) از ایشان روی گردان شدند ، و دوری کردن ایشان از رسول خدا بر ایشان سنگین آمد از خداوند خواست تا ماجرای پیش آید که فاصله بین او و قومش کمتر شود . و با اینکه حضرت ایشان را دوست داشتند (و سختی های قوم برای ایشان شیرین بود) اما اگر کمی از سخت گیری قومش کم می شد ، این مطلب حضرت را خوشنود می کرد ؛ پس خداوند آیه نازل کرد که : " والنجم اذا هوي ما ضل صاحبكم وما غوي " و وقتی به کلام خدا رسید که " آیا لات و عزی را دیده اید ؛ و منات سومین (بت) دیگر را " در این هنگام شیطان به خاطر آنچه باخود گفته بودند و خواسته بودند که برای قومش نازل شود ، بر زبان حضرت انداخت که " ایشان پرندگان والا مقامی هستند ؛ و بدرستی که شفاعت ایشان مورد امید است " .

وقتي که قریش این سخنان را شنیدند این مطلب ایشان را شاد کرده و خوشنود ساخت ؛ و این سخنان که در مورد خدایان ایشان بود مورد پسند ایشان افتاد و به سخنان حضرت گوش فرا دادند ؛ مومنین نیز پیغمبر خویش را تصدیق می کرده و او را به دیوانگی و اشتباه و خطا متهم نمی کردند . وقتی که رسول خدا به محل سجده رسید و خواندن سوره را تمام کرد به سجده افتاد ، مسلمانان نیز به سبب سجده رسول خدا سجده کردند ؛ زیرا آنچه را آورده بود قبول داشتند و دستورات او را تبعیت می کردند ؛ کسانی که از مشرکان قریش و غیر ایشان نیز در مسجد بودند وقتی یاد کردن خدایان خود را دیدند به سجده افتادند ؛ پس کسی در مسجد نماند - چه مومن و چه کافر- مگر آنکه سجده کرد ؛ غیر از ولید بن مغیره که کهنسال

بود و نتوانست سجده کند ؛ پس مقداری از خاک را با دست خود گرفته بر آن سجده کرد ؛ سپس مردم از مسجد بیرون رفتند و قریش نیز بیرون رفته از آنچه که در مورد خدایان خود شنیده بودند خشنود بوده و می گفتند : محمد خدایان ما را به بهترین وجه یاد کرد ؛ و گمان می شد که از آیات قرآن بوده است که " ایشان پرندگان والا مقامی هستند ؛ و بدرستی که شفاعت ایشان مورد امید است " و حتی خبر این سجده به یاران رسول خدا در حبشه نیز رسید ؛ و حتی عده ای گفتند : که قریش مسلمان شده اند . پس عده ای از ایشان برای بازگشت آماده شده اما عده ای باقی ماندند ؛ و جبریل به نزد رسول خدا آمد و گفت : ای محمد چه کردی!!! برای مردم چیزی را خواندی که من آن را از جانب خدا برای تو نیاورده بودم ؛ و چیزی را گفتمی که برای تو نگفته بودم ؛ پس رسول خدا در این هنگام اندوهگین گردیدند ؛ و ترس شدیدی از خدا پیدا کردند ؛ پس خداوند تبارک و تعالی بر او نازل کرد - در حالیکه بر او رحمت فرستاده و او را آرامش می داد و مساله را برای او کوچک جلوه می داد ؛ و به او خبر داد که هیچ پیغمبر و نبی قبل از ایشان نبوده است مگر اینکه چنین آرزویی کرده است و همین را که حضرت دوست داشتند ، دوست داشته است ؛ و شیطان نیز خود را در میان آرزوی او انداخته است ... پس خداوند اندوه را از رسولش بر طرف نموده و او را از آنچه می ترسید ایمن نمود ؛ و آنچه را شیطان بر زبان پیغمبرش - در مورد یاد خدایان ایشان که ایشان پرندگان والا مقامی هستند که شفاعت ایشان مورد امید است - فرستاده بود نسخ نمود .

سیوطی و نقل آیات شیطانی با اسانید صحیح :

قال السيوطي: وأخرج البزار والطبراني وابن مردويه والضياء في المختارة بسند رجاله ثقات من طريق سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال إن رسول الله صلي الله عليه وسلم قرأ أفرأيتم اللات والعزي ومناة الثالثة الأخرى تلك الغرائيق العلي وان شفاعتهن لترتجي ففرح المشركون بذلك وقالوا قد ذكر آلهتنا فجاء جبريل فقال اقرأ علي ما جئتك به فقرأ أفرأيتم اللات والعزي ومناة الثالثة الأخرى تلك الغرائيق العلي وان شفاعتهن لترتجي فقال ما أتيتك بهذا هذا من الشيطان فأنزل الله وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبى الا إذا تمنى إلي آخر الآية.

الدر المنثور، ج 4، ص 366.

سیوطی می گوید : بزار و طبرانی و ابن مردویه و ضیاء در المختاره با سندی که راویان آن ثقه هستند روایت کرده اند به طریق خود از سعید بن جبیر از ابن عباس گفت : هما نا رسول خدا قرائت کردند آیات می بینید افرأیتم اللات والعزي ومناة الثالثة الاخرى تلك الغرائيق العلي وان شفاعتهن لترتجي پس مشرکین خوشحال شدند و گفتند خدایان ما را به نیکی یاد کرد پس جبرئیل نازل شد و گفت : بخوان آنگونه که بر تو نازل کردم دو مرتبه همانگونه قرائت کرد جبرئیل گفت من اینها را به تو نازل نکردم اینها از شیطان است سپس خدا این آیه را نازل کرد که و ما هیچ رسول و نبی را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه شیطان دوست دارد ...

وقال أيضاً: وأخرج ابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم وابن مردويه بسند صحيح عن سعيد بن جبیر قال قرأ رسول الله صلي الله عليه وسلم بمكة النجم فلما بلغ هذا الموضع أفرأيتم اللات والعزي ومناة الثالثة الأخرى ألقى الشيطان علي لسانه تلك الغرائيق العلي وان شفاعتهن لترتجي قالوا ما ذكر آلهتنا بخير قبل اليوم فسجد وسجدوا ثم جاءه جبريل بعد ذلك قال عرض علي ما جئتك به فلما بلغ تلك الغرائيق العلي وان شفاعتهن لترتجي قال له جبريل لم آتک بهذا هذا من الشيطان فأنزل الله وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبى الآية.

الدر المنثور، ج 4، ص 366.

و همچنین می گوید : روایت کرده است ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه به سند صحیح از سعید بن جبیر گفت : رسول خدا در مکه سوره نجم می خواند زمانی که به این آیه رسید افرأیتم اللات و العزي و مناة الثالثة

الآخري شيطان بر زبانش جاري كرد تلك الغرائيق العلي و ان شفاعتهن لترتجي ، مشركين گفتند : قبل از اين خدايان ما را به نيكي ياد نكرده بود پس پيامبر سجده كرد و مشركين سجده كردند سپس جبرئيل نزد حضرت آمد و گفت : آن آياتي كه بر تو نازل كردم عرضه كن پس زماني كه به تلك الغرائيق العلي و ان شفاعتهن لترتجي رسيد جبرئيل به او گفت : من اين را براي تو نياوردم اين از شيطان است سپس خدا آيه نازل كرد و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبى ادامه آيه .

آيات شيطاني در صحيح بخاري :

روي البخاري بإسناده عن ابن عباس أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَجَدَ بِاللَّجَمِ وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ. وَرَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ عَنْ أَيُّوبَ.

صحيح البخاري، ج 2، ص 32، ح 1071، كتاب سجود القرآن، ب 5 - باب سُجُودِ الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ. وج 6، ص 52، ح 4862، كتاب التفسير، ب 4 -باب فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا.

بخاري به سند خود از ابن عباس نقل مي كند كه پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم با خواندن سوره نجم سجده كرد و همراه با پيامبر مسلمانان و مشركان و جن و انس سجده كردند . و اين روايت را ابن طهمان از ايوب آورده است.

ابن بطلال از شراح بخاري بر اين مطلب اعتراض کرده و مي گوید :

فقال: إن أراد البخاري الاحتجاج لابن عمر بسجود المشركين فلاحجة فيه؛ لأنَّ سجودهم لم يكن علي وجه العبادة وإنما كان لما ألقى الشيطان.

فتح الباري، ج 2، ص 457.

پس مي گوید : اگر بخاري مي خواهد احتجاج كند بر ابن عمر به سجده مشركين كه دليل او اعتبار ندارد براي اينكه سجده مشركين از روي عبادت نبوده است بلكه بخاطر القاء شيطان بوده است .

نظر ابن حجر عسقلاني درباره آيات شيطاني :

ابن حجر بعد از نقل روايات آيات شيطاني مي گوید :

لكن كثرة الطرق تدل علي أن للقصة أصلاً مع أن لها طريقتين آخرين مرسلين رجالهما علي شرط الصحيحين.

اما روايات متعدد ثابت مي كند كه اين قضا واقعييت دارد با اين كه دو روايت مرسل در رابطه با اين ماجرا وجود دارد اما راويان آن دو روايت شرائط صحت روايات صحيحين را دارا هستند .

... وجميع ذلك لا يتمشي علي القواعد فإن الطرق إذا كثرت وتباينت مخرجها دل ذلك علي أن لها أصلاً وقد ذكرت أن ثلاثة أسانيد منها علي شرط الصحيح .

فتح الباري، ج 8، ص 333 - 334 سورة الحج.

... و همه اين روايات شايد موافق با قواعد علم رجال نباشد ولي اگر اسانيد يك روايت زياد شد و با هم متفاوت بود، نشانگر اين است كه اين روايت حقيقت دارد و ياد آور شديم كه سه سند از اسانيد آن مطابق شروط صحيح است .

رای علماء شيعه درباره حديث غرائيق

نظر علامه طباطبائي

قال السيد الطباطبائي: الرواية مروية بطرق عديدة عن ابن عباس وجمع من التابعين وقد صحَّحها جماعة منهم الحافظ ابن حجر . لكن الأدلة القطعية علي عصمته صلي الله عليه وآله وسلم تكذب متنها وإن فرضت صحَّة سندها فمن الواجب تنزيه

ساحتها المقدسة عن مثل هذه الخطيئة مضافا إلي أن الرواية تنسب إليه صلي الله عليه وآله وسلم أشنع الجهل وأقبحه فقد تلي (تلك الغرائق العلي وإن شفاعتهن لترتجي) وجهل أنه ليس من كلام الله ولا نزل به جبريل ، وجهل أنه كفر صريح يوجب الارتداد ودام علي جهة حتي سجد وسجدوا في آخر السورة ولم يتنبه ثم دام علي جهله حتي نزل عليه جبريل وأمره أن يعرض عليه السورة فقرأها عليه وأعاد الجملة وهو مصر علي جهله حتي أنكره عليه جبريل ثم أنزل عليه آية تثبت نظير هذا الجهل الشنيع والخطيئة الفضيحة لجميع الأنبياء والمرسلين وهي قوله : (وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته) .

وبذلك يظهر بطلان ما ربما يعتذر دفاعا عن الحديث بأن ذلك كان سبعا من لسان دفعة بتصرف من الشيطان سهوا منه عليه السلام وغلطا من غير تفتن . فلا متن الحديث علي ما فيه من تفصيل الواقعة ينطبق علي هذه المعذرة ، ولا دليل العصمة يجوز مثل هذا السهو والغلط . علي أنه لو جاز مثل هذا التصرف من الشيطان في لسانه صلي الله عليه وآله وسلم بإلقاء آية أو آيتين في القرآن الكريم لارتفع الامن عن الكلام الإلهي فكان من الجائز حينئذ أن يكون بعض الآيات القرآنية من إلقاء الشيطان ثم يلقي نفس هذه الآية (وما أرسلنا من ن رسول ولا نبي) الآية فيضعه في لسان النبي وذكره فيحسبها من كلام الله الذي نزل به جبريل كما حسب حديث الغرائق كذلك فيكشف بهذا عن بعض ما ألقاه وهو حديث الغرائق ستر علي سائر ما ألقاه . أو يكون حديث الغرائق من الكلام الله وآية (وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي) الخ ، وجميع ما ينافي الوثنية من كلام الشيطان ويستتر بما ألقاه من الآية وأبطل من حديث الغرائق علي كثير من إلقاءاته في خلال الآيات القرآنية ، وبذلك يرتفع الاعتماد والوثوق بكتاب الله من كل جهة وتلغو الرسالة والدعوة النبوية بالكلية جلت ساحة الحق من ذلك .

تفسير الميزان، ج 14، ص 396 - 397.

این روایت به چند طریق از ابن عباس و جمعی از تابعین روایت شده، و جماعتی از تابعین از جمله حافظ ابن حجر آن را صحیح دانسته اند.

و لیکن ادله قطعی که دلالت بر عصمت آن جناب دارد متن این روایت را تکذیب می کند هر چند که سندش صحیح باشد، پس ما به حکم آن ادله لازم است ساحت آن جناب را منزله از چنین خطایی بدانیم. علاوه بر این که این روایت شنیع ترین مراحل جهل را به آن جناب نسبت می دهد برای اینکه به او نسبت می دهد که نمی دانسته جمله "تلك الغرائق العلي..." کلام خدا نیست و جبرئیل آن را نیاورده و نمی دانسته که این کلام کفر صریح و موجب ارتداد از دین است. تازه این نادانی اش آن قدر ادامه یافته تا سوره تمام شده، و سجده آخر آن را به جا آورده باز هم متوجه خطای خود نشده تا جبرئیل نازل شده، دوباره سوره را بر او عرضه کرده و این دو جمله کفرآمیز را هم جزو سوره خوانده است. آن وقت جبرئیل گفته من آن را نازل نکرده ام. از همه بدتر اینکه جبرئیل آیه "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ..." را نازل کرده، و نظایر این کفر را برای همه انبیاء و مرسلین اثبات نموده است.

از همین جا روشن می شود که توجیه و عذری که بعضی به منظور دفاع از حدیث درست کرده اند باطل و عذری بدتر از گناه است و آن این است که "این جمله از آن حضرت سبق لسانی بوده و شیطان در او تصرفی کرده که در نتیجه دچار این اشتباه و غلط شده" برای اینکه نه متن حدیث را می گوید و نه دلیل عصمت چنین خطایی را برای انبیاء جایز می داند. علاوه بر اینکه اگر مثل چنین تصرفی برای شیطان باشد که در زبان رسول خدا (ص) تصرف نموده، يك آیه و یا دو آیه غیر قرآنی به عنوان قرآن به زبان او جاری سازد، دیگر اعتمادی در کلام الهی باقی نمی ماند، چون ممکن است کسی احتمال دهد بعضی از آیات قرآن از همان تصرفات بوده باشد، و رسول خدا (ص) آن طور که داستان غرائق می گوید آن آیات را قرآن پنداشته، آیه "وَمَا أَرْسَلْنَا..." کاشف دروغ بودن یکی از آنها - یعنی همان قصه غرائق - و سرپوش بقیه آنها باشد.

و یا احتمال دهد که اصلا داستان غرائق کلام خدا باشد و آیه "وَمَا أَرْسَلْنَا..." و هرآیه دیگری که منافی با بت پرستی است

از القائنات شیطان باشد و بخواهد با آیه مذکور که داستان غرانیق را ابطال می کند بر روی بسیاری از آیات که در حقیقت القائنات شیطانی فرض شده سرپوش بگذارد که با این احتمال از هر جهت اعتماد و وثوق به کتاب خدا از بین رفته رسالت و دعوت نبوت به کلی لغو می گردد. و ساحت مقدس حق تعالی منزله از آن است.

نظر آیت الله العظمی مکارم الشیرازی در آیات شیطانی

در بعضی از کتب اهل سنت روایات عجیبی در اینجا از ابن عباس نقل شده که: پیامبر خدا ص در مکه مشغول خواندن سوره "النجم" بود، چون به آیاتی که نام بت‌های مشرکان در آن بود رسید (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ) در این هنگام شیطان این دو جمله را بر زبان او جاری ساخت:

(تلك الغرانیق العلی، و ان شفاعتھن لترتجی!).

(اینها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند و از آنها امید شفاعت است!) «ا».

در این هنگام مشرکان خوشحال شدند و گفتند محمد ص تا کنون نام خدایان ما را به نیکی نبرده بود، در این هنگام پیامبر ص سجده کرد و آنها هم سجده کردند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر ص اخطار کرد که این دو جمله را برای تو نیآورده بودم، این از القائنات شیطان بود در این موقع آیات مورد بحث (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...) نازل گردید و به پیامبر ص و مؤمنان هشدار داد! گر چه جمعی از مخالفان اسلام برای تضعیف برنامه های پیامبر ص به گمان اینکه دستاویز خوبی پیدا کرده اند این قضیه را با آب و تاب فراوان نقل کرده و شاخ و برگ‌های زیادی به آن داده اند ولی قرائن فراوان نشان می دهد که این يك حدیث مجعول و ساختگی است که برای بی اعتبار جلوه دادن قرآن و کلمات پیامبر اسلام ص وسیله شیطان صفتان جعل شده است زیرا:

اولا- به گفته محققان، روایان این حدیث افراد ضعیف و غیر موثقند، و صدور آن از ابن عباس نیز به هیچوجه معلوم نیست، و به گفته "محمد بن اسحاق" این حدیث از مجعولات زنادقه می باشد و او کتابی در این باره نگاشته است.

ثانیا- احادیث متعددی در مورد نزول سوره نجم و سپس سجده کردن پیامبر و مسلمانان در کتب مختلف نقل شده، و در هیچیک از این احادیث سخنی از افسانه غرانیق نیست، و این نشان می دهد که این جمله بعدا به آن افزوده شده است.

ثالثا- آیات آغاز سوره نجم صریحا این خرافات را ابطال می کند آنجا که می گوید وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى: "پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید آنچه می گوید تنها وحی الهی است" این آیه با افسانه فوق چگونه سازگار است؟

رابعا- آیاتی که بعد از ذکر نام بت‌ها در این سوره آمده، همه بیان مذمت بت‌ها و زشتی و پستی آنها است و با صراحت می گوید: اینها اوهامی است که شما با پندارهای بی اساس خود ساخته اید و هیچگونه کاری از آنها ساخته نیست (إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ). با این مذمت‌های شدید چگونه ممکن است چند جمله قبل از آن، مدح بت‌ها شده باشد بعلاوه قرآن صریحا یادآور شده که خدا تمامی آن را از هر گونه تحریف و انحراف و تزییع حفظ می کند چنان که در آیه 9 سوره حجر می خوانیم: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ".

خامسا- مبارزه پیامبر ص با بت و بت پرستی يك مبارزه آشتی ناپذیر و پی گیر و بی وقفه از آغاز تا پایان عمر او است، پیغمبر ص در عمل نشان داد که هیچگونه مصالحه و سازش و انعطافی در مقابل بت و بت پرستی- حتی در سخت ترین حالات- نشان نمی دهد، چگونه ممکن است چنین الفاظی بر زبان مبارکش جاری شود. و

سادسا- حتی آنها که پیامبر اسلام ص را از سوی خدا نمی دانند و مسلمان نیستند او را انسانی متفکر و آگاه و مدبر می دانند که در سایه تدبیرش به بزرگترین پیروزیها رسید، آیا چنین کسی که شعار اصلیش لا اله الا الله و مبارزه آشتی ناپذیر با هر

گونه شرك و بت پرستي بوده، و عملا نشان داده است که در ارتباط با مساله بتها حاضر به هیچگونه سازشي نيست، چگونه ممکن است برنامه اصلي خود را رها کرده و از بتها اين چنین تجليل به عمل آورد؟! از مجموع اين بحث بخوبي روشن مي شود که افسانه غرانيق ساخته و پرداخته دشمنان ناشي و مخالفان بيخبر است که براي تضعيف موقعيت قرآن و پيامبر ص چنین حديث بي اساس را جعل کرده اند. لذا تمام محققان اسلامي اعم از شيعه و اهل تسنن اين حديث را قويا نفي تفسير نمونه، ج 14، ص: 144 و تضعيف کرده اند و به جعل جاعلين نسبت داده اند. البته بعضي از مفسران توجيحي براي اين حديث ذکر کرده اند که بر فرض ثبوت اصل حديث، قابل مطالعه بود و آن اينکه: " پيامبر اسلام ص آیات قرآن را آهسته و با تاني مي خواند، و گاه در ميان آن لحظاتي سکوت مي کرد، تا دلهاي مردم آن را بخوبي جذب کند، هنگامی که مشغول تلاوت آیات سوره نجم بود و به آيه " أفرأيتُم اللاتَ وَ العُزَّى وَ مناةَ الثالِثةَ الأخرى " رسيد بعضي از شيطان صفتان (مشركان لجوج) از فرصت استفاده کرده و جمله تلك الغرانيق العلي و ان شفاعتهن لترتجي را در اين وسط با لحن مخصوصي سر دادند تا هم دهن کجی به سخنان پيامبر ص کنند و هم کار را بر مردم مشتبه سازند، ولي آیات بعد به خوبی از آنها پاسخ گفت و بت پرستي را شديداً محکوم کرد" و از اينجا روشن مي شود اينکه بعضي خواسته اند داستان غرانيق را نوعي انعطاف از ناحیه پيامبر ص نسبت به بت پرستان به خاطر سرسختي آنها و علاقه پيامبر ص به جذب آنان به سوي اسلام بدانند و از اين راه تفسير کنند، مرتکب اشتباه بزرگی شده اند، و نشان مي دهد که اين توجیه گران موضع اسلام و پيامبر ص را در برابر بت و بت پرستي درک نکرده اند و مدارک تاريخي که مي گوید دشمنان هر بهايي را حاضر شدند به پيامبر ص در اين زمينه بپردازند و او قبول نکرد و ذره اي از برنامه خود عدول ننمود ندیده اند، و يا عمداً تجاهل مي کنند.

تفسير نمونه، ج 14، ص: 142

از آقايمان خواهشمنديم اين جسارت خدمت پيامبر عظيم الشان صلي الله عليه و آله و سلم را پاسخ بگويند و دست از بستن اتهامات واهي به شيعه بردارند. جاي تعجب است که آقايمان اهل سنت چگونه تصريحات علماي خود را رها کرده و پيگير اکاذيبي که در هيچ يك از كتب شيعه يافت نمي شود هستند.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عج)